



نقد طرح گروه ۸ برای خاورمیانه

نویسنده: علی محمدی
 ترجمه: محمد علی محمدی
 ترجمه: محمد علی محمدی

بیشتر ناظران و همچنین کارگزاران داخلی واشنگتن بر این حقیقت اذعان کرده‌اند که طرح خاورمیانه بزرگ، اگرچه در ظاهر به نظر می‌رسد که به منظور ایجاد صلح و ثبات در منطقه است، اما در واقعیت، زمامداری خود به صورت ضمنی یا صریح، قصد خود را برای تأثیرگذاری یا تغییر ماهیت خاورمیانه [یا، "خاورمیانه بزرگ"] با هدف دستیابی به اهداف سیاسی غیوبین در کوتاه مدت و بلندمدت، آشکار ساخته است. به هر حال، اسرائیل و نیروی آن، خاورمیانه مناطق بسیار پراکنده‌ای برای نظریه پردازان محافظه کار جدید شمرده می‌شوند. در این برهه، جنگ علیه تروریسم، ابزار منسجمی را در اختیار دولت بوش قرار داده که با استفاده از آن، تروریسم، دموکراسی و اصلاحات در خاورمیانه را به طور همزمان مورد توجه قرار دهند. اما منظور از "خاورمیانه بزرگ" چیست؟ و "طرح خاورمیانه بزرگ" دقیقاً از چه صحبت می‌کند؟ در رابطه با حقوق بشر و دموکراسی، خاورمیانه بدون تردید در وضعیت بحرانی قرار دارد و نیازمند اصلاحات حقیقی است. اما آیا این طرح نسخه قابل اعتمادی برای اصلاحات شمرده می‌شود؟ آثار و پیامدهای این طرح چیست؟ انگیزه‌های ژئوپولیتیک که در پس پرده این برنامه قرار دارند کدامها هستند؟ هدف طرح "خاورمیانه بزرگ" عبارت است از تغییر ماهیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کل منطقه با پیوند دادن ایالات متحده، اروپا و خاورمیانه حول مجموعه‌ای از تمهیدات. گفته می‌شود که این طرح به ظاهر با این دیدگاه محافظه کاران جدید نیز هماهنگ است که جهان عرب به صورت طبیعی به سمت ریشه کن ساختن تروریسم میل خواهد نمود که این امر نیز به نوبه خود

حل مناقشه اعراب و اسرائیل را تسهیل خواهد کرد. طرح خاورمیانه بزرگ، در واقع، یک طرح است که در سال ۲۰۰۳ توسط دولت آمریکا جزوه راهنمای این پروژه را پیش از این که کشورهای عرب را از محتوای آن مطلع سازد بین کشورهای گروه ۸ توزیع نمود. با این حال، محتوای طرح در ماه فوریه ۲۰۰۳ (بهمن ۱۳۸۲)، یعنی چندین ماه قبل به روزنامه عرب زبان الحیات درز پیدا کرد. بوش تقریباً یک ماه پیش از آن در جریان یک سخنرانی پیشنهاد کرده بود که یک منطقه تجارت آزاد میان ایالات متحده و خاورمیانه ظرف مدت یک دهه تأسیس گردد. اروپایی‌ها دولت بوش را به منزله بازیگر اصلی می‌بینند که دیز وارد بازی اصلاحات شده است. در دو سال گذشته، در برخی از کشورهای اروپایی تلاش‌های آزادی برای تسهیل گفت و گو در مورد اصلاحات با تمامی کشورهای منطقه در جریان بوده است. در ماه‌های پیش از سخنرانی بوش، طرح کانادا و دانمارک - که از مدت‌ها پیش در جریان بود - به تدریج در حال استحکام یافتن بود. دیپلمات‌های اتاوا و کپنهاگ مشغول کارکردن روی یک "مدل هلسنیکی" برای گفت و گوی منطقه‌ای بودند که مجموعه‌های چندگانه‌ای از موضوعات مختلف از قبیل "حقوق بشر" و امنیت را در برمی گرفت. گفت و گوهای هلسنیکی در دهه ۱۹۷۰ میان کشورهای اروپای غربی و کشورهای بلوک شوروی به تأسیس کنفرانس امنیت و همکاری در اروپا انجامید. می‌توان چنین انگاشت که همین کنفرانس به ایجاد تحول در اتحاد شوروی کمک کرده است. با این حال،

همین مقاله در مورد مدل هلسنیکی بیشتر صحبت خواهیم کرد. این مقاله به بررسی نقش اروپایی‌ها در فرآیند صلح در خاورمیانه می‌پردازد. رژیم‌های ادیکال به هر دو طرف در خاورمیانه نگاه می‌کنند. همان منابع عنوان می‌کنند که به اعتقاد دولت بوش، ایده‌های اروپا در حال حاضر بیش از اندازه غیر عملی است. در عین حال، محافظه کاران جدید که از مدت‌ها قبل با اصل "فرایند مذاکرات هلسنیکی" مخالفت داشتند، با اجرای فرمول آن برای "خاورمیانه بزرگ" نیز به شدت مخالفت می‌ورزند. اجرای این فرمول برای جهان عرب و کشورهای اطراف آن عبور از خطوط قرمز بسیاری از نظر مقامات رسمی دولت امریکا تلقی می‌شود. در اوایل ماه می سال ۲۰۰۴ (اردیبهشت ۱۳۸۲)، نماینده ارشد تجاری ایالات متحده، رابرت زلیک (Robert Zoellick) گفته بود که ایالات متحده تنها حاضر است با کشورهایی وارد روابط تازه تجاری شود

در این برهه، جنگ علیه تروریسم، ابزار منسجمی را در اختیار دولت بوش قرار داده که با استفاده از آن تروریسم، دموکراسی و اصلاحات در خاورمیانه را به طور همزمان مورد توجه قرار دهند.

که در زمینه‌های سیاست خارجی و امنیت همکاری نمایند یا رفتار خود را اصلاح کنند. به بیان دیگر، گمشوگو با سوریه و ایران خارج از محدوده به‌شمار می‌رود. (لاهورام) ^{۱۱}

کاخ سفید که نمی‌تواند از جمود ایندیلوژیک خود عبور کند، نیازمند یک طرح جایگزین برای مدل پیشنهادی کافکا - فلنمارک است. با متوقف شدن نقش راه برای صلح اسرائیل و فلسطین، یک ابتکار مهم دیگر باید جانشین آن کرد تا در آستانه تلاش برای یافتن پیشی برای انتظاف مجدد فونلین وی در عرصه دیپلماسی را به اثبات برساند. رای دهندگان امریکایی که به نوبت به مسائل سیاست خارجی توجه می‌کنند نیز به موضوعات نه‌چندان پیچیده در این زمینه دارند.

مفهوم "خاورمیانه بزرگ" برای نخستین بار در اجلاس سازمان جهانی اقتصاد (WEO) در ژانویه سال گذشته (۱۳۸۲) مطرح شد که در شهر کوهستانی سوئیس به نام داووس (Davos) برگزار گردید. در آنجا معاون رئیس‌جمهور ایالات متحده، دیوید جی. ایکه استراتژی پیشرو برای آزادی را مطرح ساخت که ما را متعهد به حمایت از کسانی می‌نماید که در راه اصلاحات در "خاورمیانه بزرگ" فعالیت می‌نمایند و فلنگرین به شرح می‌دهند. ^{۱۲}

در این اجلاس، چلی برای پیوستن به از نه‌هنگام جهان سخن می‌گفت که عمداً غیراخری‌گانی بودند و مقامات دولتی و تجاری فرانسوی و آلمانی هم در میان آنها حضور داشتند. او در ادامه صحبت‌های خود گفت که دولت بوش مصر است "دموکراسی را در سراسر خاورمیانه و فرانسوی آن ارتقا بخشند." ^{۱۳}

به عنوان بخشی از فعالیت‌های دیپلماتیک لازم برای به جریان انداختن

این سیاست‌های نیکولاس برنز (Nicholas Burns)، نماینده ایالات متحده در ناتو، در سخنرانی اکتبر ۲۰۰۲ (۱۳۸۲) خود در پراگ، تصویر دیگری از "خاورمیانه بزرگ" را به نمایش گذاشت و در جریان آن از اروپا دعوت نمود که تلاش‌های خود را بر روی برقراری صلح و امنیت در "خاورمیانه بزرگ" متمرکز سازد. در حالی که دیوید جی. داووس بر عنصر "دموکراسی" در طرح امریکا تأکید می‌نمود، نیکولاس برنز پیشنهاد کرد که ناتو با رهبری امریکا بر "خاورمیانه بزرگ" اعمال سلطه نماید. در این سخنرانی، نیکولاس برنز اعلام کرد:

"مأموریت ناتو هنوز هم عبارت است از دفاع از اروپا و امریکای شمالی. با این حال، ما بر این اعتقاد نیستیم که می‌توانیم با بنشین در جای خود و محدود شدن به اروپای غربی یا اروپای مرکزی و یا امریکای شمالی این مأموریت را به انجام برسانیم. ما باید توجه ذهنی و همچنین تمرکز نیروهای نظامی خود را به سمت شرق و جنوب گسترش دهیم. آینده ناتو - به اعتقاد ما - در شرق و جنوب است و یا به عبارت دیگر در خاورمیانه بزرگ." ^{۱۴}

طرح خاورمیانه بزرگ

محل دقیق "خاورمیانه بزرگ" کجاست؟ "خاورمیانه و سرزمین‌های فراسوی آن" در کجا قرار گرفته است؟ در سفند مورد بحث این مطلب به‌طور روشن بیان نشده است. چنین به نظر می‌رسد که از دیدگاه مشاوران بوش، "خاورمیانه کوچک" از مراکش، آفریقای شمالی و شاخ آفریقا به سمت ترکیه، ایران، افغانستان و جمهوری‌های سابق شوروی در قفقاز و آسیای مرکزی امتداد و گسترش یافته و پاکستان، بنگلادش و هر سرزمین دیگری را تا

مرزهای چین دربرمی‌گیرد. تنها ویژگی مشترک این منطقه گسترده در آن است که احصایات خصمانه علیه ایالات متحده و بویژه "جنگ علیه تروریسم" به شدیدترین نحو ممکن به چشم می‌خورد اما این برای ایجاد یک هویت واقعی کافی نیست. روزنامه لوموند دیپلماتیک نوشت که جدایی از این ملاحظه که منمکن کننده اولویت‌های سیاسی - استراتژیک ایالات متحده است و امریکا مایل به قبول آن به شرکتی غربی خود می‌باشند هیچ دلیل جغرافیایی، فرهنگی یا اقتصادی برای توجیه این گروه‌بندی نبره منهای معیارهای عینی موجود نمی‌باشد.

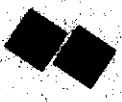
به گفته ویلیام پف (William Pfaff) به نظر می‌رسد علت خلایق دولت بوش به تغییر مفهوم خاورمیانه کوچک به "خاورمیانه بزرگ" آن است که به اقدامات امریکایی رویکردی می‌بخشد و آن عبارت است از دورنمای اتحاد و اصلاحات برای کل تمدن اسلامی، برخلاف اروپایی‌ها و اعراب محافظه‌کاران جدید مسلط این تعریف تازه را می‌پسندند - برخلاف اروپایی‌ها و اعراب - زیرا این "خاورمیانه بزرگ" یا "اسلاستان" مناقشه فلسطین و اسرائیل تنها به یک نمایش جلیس میل می‌گردد که تنها یکی از ویژگی‌های بی‌شماری است که آپاش این منطقه را برهم می‌زند. از این زاویه دیده هیچ عجزی برای حل و فصل این اختلاف وجود ندارد. محافظه‌کاران جدید مایلند پیش از رسیدگی به امور جزئی مثل مناقشه فلسطین و اسرائیل، تصویر بزرگتری شامل "دموکراسی"، بازارهای آزاد، و "سکولاریسم" را در منطقه "خاورمیانه بزرگ" ترسیم نمایند. در طیلمه جنگ عراق، دولت بوش به اروپایی‌ها و اعراب قول داد که "جاده اورشلیم از طریق بغداد خواهد گذشت"



هدف طرح خاورمیانه بزرگ عبارت است از تغییر ماهیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کل منطقه با پیوند دادن ایالات متحده، اروپا و خاورمیانه حول مجموعه‌ای از تعهدات



در اوایل ماه می سال ۲۰۰۳ (اردیبهشت ۱۳۸۲)، نماینده ارشد تجاری ایالات متحده، رابرت زلیک (Robert Zoellick) گفته بود که ایالات متحده تنها حاضر است با کشورهای وارد روابط تازه تجاری شود که در زمینه‌های سیاست خارجی و امنیت همکاری نمایند یا رفتار خود را اصلاح کنند. به بیان دیگر، گفت‌وگو با سوریه و ایران، خارج از محدوده به‌شمار می‌رود.





به نظر می رسد جهت
علاقه دولت بوش به تغییر
مفهوم خاورمیانه کوچک
به "خاورمیانه بزرگ" آن
است که به اقدامات
امریکا یک رویکرد مثبت
می بخشد و آن عبارت
است از دورتهای اتحاد و
اصلاحات برای کل تمدن
اسلامی بر خلاف
اروپایی ها و اعراب،
محافظه کاران جدید
مسئله این تعریف تازه را
می پسندند - بر خلاف
اروپایی ها و اعراب - زیرا
در این "خاورمیانه بزرگ"
یا "اسلامستان"، مناقشه
فلسطین و اسرائیل تنها به
یک نمایش جهانی تبدیل
می گردد که تنها یکی از
درگیری های بی شماری
است که آرامش این منطقه
را بر هم می زند



و حل اختلاف میان اسرائیل و فلسطین
پس از سقوط حیدام حسین متحقق
خواهد گردید. [این مصفاطری من اوزید که
نخست وزیر بریتانیا تونی بلر به همه جا
مفرضین کرد و در این زمینه به سخنرانی
من پرداخت؟] اکنون چنین به نظر
می رسد که راه اورشلیم از کابل
اسلام آباد تونس و دیگر پایتخت های
"خاورمیانه بزرگ" عبور می کند. مشکل
آن طور که فرانسه و آلمان اجسام
می کنند عبارت از آن است که باگر از
این نقشه راه "امریکایی پیروی کنیم
احتمالاً پیش از تحقق طرح "خاورمیانه
بزرگ" به یک اسرائیل بزرگ دست پیدا
خواهیم کرد. [موضوعی که در اینجا
روزنامه نوموند جهانگرد (آرژنیل
۱۷۸۲، ۲۰۰۴) در اظهار نظر در خصوص
این طرح ایالات متحده خاطر نشان
ساخت که این طرح "روپایی ایجاد
منطقه ای است که اصلاً وجود خارجی
ندارد" و این که "تازه ترین جام طلایی
ایالات متحده عبارت است از گسترش
سلطه خود بر نفت خاورمیانه و توسعه
شبکه پایگاه ها و تأسیسات نظامی
امریکا که تماماً به بهانه پیاده کردن
دموکراسی انجام می پذیرد." (۱۳۳)
اما محافظه کاران جدیدی که مشوق
طرح "خاورمیانه بزرگ" هستند چنین
فرض می کنند که اروپایی ها و اعراب
به این می نخوانند. برد که طرح
"خاورمیانه بزرگ" در حقیقت هم جزئی
از استراتژی تحمیل دیپلماسی و نظامی
ایالات متحده و متعلق اسرائیل بزرگ
به شمار می رود که در حین جابجایی
منافع و اهداف اروپا و اعراب در خاورمیانه
کوچک و بزرگ منتهی بشود. همین
آن که این پروژه سطح جویانه زیر پوشش
یک فعالیت آرمانی برای تحقق آزادی
صلح و برقی به اجرا در می آید. اروپایی ها
بیشتر یک نسخه از این فیلم را در حلقه
مشاهده کرده اند و جای تعجب نیست

که درباره شناخت آن کمی تردید دارند.
پسین ترکیه، منجولوی صندی، که به آن
انتازه کمونیم - یعنی "طرح گروه ۸-"
برای خاورمیانه بزرگ چینی است. در متن
سند مزبور مباحثات زیادی درباره ارتقای
دموکراسی و حکومت سالم، مبادلات
پارلمانی و آموزش، اعزام نیروهای
سواناموزی، ابتکار دانش دیجیتال و
گسترش فرصت های اقتصادی مطرح
شده که در متن تملین آنها از اصطلاحات
آشنای مربوط به جهانی شدن استفاده
به عمل آمده است. این سند با استفاده
فراوان از گزارش های مربوط به جهان
عرب، که جهت حمایت از حقوق اعراب
برای توسعه اجتماعی و اقتصادی
(AFSED) و دفتر منطقه ای برنامه
توسعه سازمان ملل متحد (UNDP)
تهیه گردیده اند. جزئیاتی را در خصوص
سطح فقر، بی سواد و بیکاری در
کشورهای عرب مطرح می سازد تا این
مطالب را به نظر اعضای گروه ۸ برساند
که منافع آنها در افزایش تندرستی
توزیع سرمایه بین الممالی و مهاجرت
غیرقانونی مورد توجه قرار خواهد
گرفت. [موضوعی که در اینجا
سختی ایجاد شده که طرح "خاورمیانه
بزرگ" تکمیل کننده طرح های رقیبه
همچون شراکت اروپا و مدیترانه
(EMP) و باقرایند پارلمون است.
[در باره فرایند پارلمون دو فصل های
بعدی بیشتر صحبت خواهد شد.]
طرح خاورمیانه بزرگ در فصلی که
با عنوان "دموکراسی و جامعه دانش"
ناگذاری شده، ابتکار عمل های
مخلودی را از جمله مساعفت فن گروه
۸ به کشورهای عربی که تا سال ۲۰۰۶
انتخابات برگزار کنند پیشنهاد می کند.
بناها از طریق کمک به ثبت نام
رای دهندگان و آموزش پرسنل انتخاباتی
بمکان برگزاری انتخابات و نه از طریق
نظارت کردن بر انتخابات، این کشور

همچنین پیشنهاد می نماید که مرکزی
برای آموزش مدیران و روزنامه نگاران
زن و مراکز مشاوره حقوقی و
بناهای غیر دولتی تأسیس گردد.
پیشنهاد های شجاعانه تر در فصل
"فرصت های اقتصادی" مطرح شده اند
که عبارتند از "تحول اقتصادی در ابعادی
مشابه آنچه در کشورهای سابقاً
کمونیست اروپای شرقی و مرکزی
صورت پذیرفته است. کلید این کار در
تقویت بخش خصوصی - به عنوان ابزار
ترقی و دموکراسی - است. در این باره
سند مورد بحث بسیار زیاده موضوع
را مطرح می کند، به یمن معجزه
وام های کوچک، با اختصاص ۱۰۰
میلیون در سال به مدت ۵ سال، حدود
۴۷۲ میلیون نفر از افراد شاغل (که ۷۵۰۰
هزار نفر آنان از زنان تشکیل می دهند)
هزیک با دریافت یک وام با ارزش تقریبی
۲۰۰ هزار دلار، می توانند از برنامه خطر
تجارت پینا کنند، دیگر پیشنهاد های
مطرح شده عبارتند از: ایجاد "بانک
توسعه خاورمیانه بزرگ" بر اساس الگوی
بانک اروپایی بازسازی و توسعه تأسیس
مناطق آزاد (پشتو چندین منطقه آزاد
در کشورهای عربی ایجاد شده است) و
فشار آوردن به کشورهای منطقه برای
پیوستن به سازمان جهانی تجارت در
کتاب انجام اصلاحاتی که برای این هدف
ضروری است. همان گونه که ذکر شده
محتوای طرح پیش از اجلاس گروه ۸
به روزنامه الحیات در ژنوا پیکره و موجب
بروز و آکنش هایی از مخالفان مختلف شد.
[متن طرح به معنا دوباره در روزنامه الشرق
الاوسط، به چاپ رسید و توسط
خبرگزاری فارس به زبان فارسی ترجمه
شد.]
شکست اجلاس سران اتحادیه
عرب در تونس در اوایل مارس ۲۰۰۴
(اسفند ۱۳۸۲) ضربه ای به هدف دولت
بوش برای به جریان انداختن طرح

معتبری، هر زمینه خاورمیانه بزرگ در افکاس ماه ژوئن گروه A وارد ساختند، مصر و عربستان سعودی طرح دیگری را به عنوان جایگزین طرح خاورمیانه بزرگ مطرح ساختند که موفقیت آمیز نبود.

یکی از نخستین منتقدان عرب طرح خاورمیانه بزرگ نادر فرقانی* سردبیر گزارش توسعه انسانی جهان عرب (Arab Human Development Report) بود. فرقانی که از نحوه استفاده و استناد واشنگتن به گزارش خود اشاره خشنگین بود، مقاله‌ای را درباره فقدان فعالیت‌های مشورتی گزارش‌ها به چاپ رساند و بر این نکته تأکید نمود که پوش عملکرد ایالات متحده که زمان بسیار اندکی را برای شریک‌های گروه A - چه رسد به کشورهای عرب - جهت بررسی و اظهار نظر پیرامون طرح قابل شده نشانگر ذهنیت خصمانه دولت کنونی ایالات متحده در برابر جهان است به گونه‌ای که باعث می‌شود این دولت طوری عمل کند که گویا سرنوشت همه ملت‌ها و دولت‌ها در اختیار آنهاست. فرقانی می‌افزاید که طرح خاورمیانه بزرگ مطرح شده در گروه A از سوی آمریکا مبتنی بر گزارش‌های UNDP و AFSED است و از این گزارش‌های دوست به دشمنان ترتیبی بهره می‌جوید که یک فرد خصمانه به پای استقامت از خود جواز خیابان به آن نگیرد. این همه تا زمین نخورد.

فرقانی با بیان احساسی که به طور گسترده در منطقه قابل تشخیص است می‌نویسد که هدف واشنگتن عبارت است از برپا ساختن ساختن اروپا در اجرای پروژه خود. کشورهای که به طور خاص در معرض این هدف آمریکا قرار دارند در وهله نخست عبارتند از لبنان و فرانسه که مخالفت آنان با تجاوز به

عراق موجب محبوبیت و احترام فراوان آنها در میان ملت‌های عربی گردید که نیروهای متوقف تغییردهنده منطقه سعی دارند به عنوان متحد روی آنان حساب کنند، وی تصور می‌کند که این یکی از اهداف پنهان پروژه واشنگتن است.

فرقانی (سردبیر گزارش توسعه انسانی جهان عرب) از حایل ایالات متحده برای تجمیل الگوی اقتصادی خود بر خاورمیانه انتقاد می‌کند و از دولت‌های عربی دعوت به عمل می‌آورد که پروژه ایالات متحده را طرد نمایند و در عین حال خاطرنشان می‌سازد که اگر آنها تلاش جدی برای انجام اصلاحات خودجوش در تلخ به عمل نیاورند، مخالفت آنها در مقابل نقشه آمریکا بی‌فایده خواهد بود. این دورنما در گزارش UNDP-AFSED ترسیم شده است. آخرین ویرایش این گزارش که در اکتبر ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) منتشر گردید انتقادات موجه به عمل آمده از ویرایش اول ژوئن ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) را مبنی بر همسویی با اعتقادات نتولیبرال‌ها و نادیده گرفتن سهم عظیم و غالب بیگانگان در مسئولیت اوضاع فعلی جهان عربی مورد توجه قرار داده است. گزارش سال ۲۰۰۳ بر وابستگی اقتصاد کشورهای عربی تأکید دارد و با دادن هشدار علیه جایگزین‌های اقتصادی دولتی به وفیله انحصارهای خصوصی تا حدودی التیواشتم اقتصادی خود را تعجیل می‌نماید و سیاست‌های اسرائیل و ایالات متحده در منطقه خاورمیانه را مورد انتقاد قرار می‌دهد. به نوشته روزنامه فرانسوی زبان لوموند دیپلماتیک، به دلیل مواضع جدید اتخاذ شده در ویرایش جدیدتر سال ۲۰۰۳ گزارش UNDP-AFSED، دولت یوش به عنوان تلافی، میزان کمک‌های پرداختی خود به UNDP را تا حد زیادی

کاهش داده است.

مؤسسه بنیاد کارنگی (Carnegie) برای صلح بین‌المللی برپا داشته که مورد احترام گسترده‌ای قرار دارد. اقدام به انتشار یک جزوه انتقادی علیه طرح خاورمیانه بزرگ یوش و گروه A نموده و در آن خاطر نشان ساخت که این طرح از همان ابتدا خصم را به غلط رفته است. این جزوه انتقادی بنیاد کارنگی اعلام می‌دارد که طرح یوش جامع نیست و در عین حال در مراحل مختلف خود مبتنی بر مشورت نمی‌باشد. به علاوه جزوه مزبور با یک برنامه عملی از پیش تعیین شده را در مقابل همان طرف‌های ذیربط قرار نمی‌دهد. این سند به ما می‌گوید که اروپایی‌ها بارها به آمریکا اظهار داده‌اند که دولت‌های خاورمیانه باید طرف مشورت قرار بگیرند و در فرایند مورد نظر مشارکت داده شوند. این در سبب نیست که هیچ اقدامی تکمیل شده و یک محصول نهایی به طرف‌های ذیربط داده شود بدون آن که نظر یا اطلاعاتی از آنها خواسته شود. به همین دلیل، سند بنیاد کارنگی طرح خاورمیانه بزرگ گروه A را به عنوان یک طرح "خو خالی از درون" توصیف می‌کند، برپای این سند، طرح خاورمیانه بزرگ، یک بنیاد ضمیمه حکم نیست که براساس آن بتوان یک مشارکت موفق را بنا کرد. سند بنیاد کارنگی توصیه می‌کند که دولت یوش رویکرد خود را مورد بازنگری قرار دهد و فرایند تازه‌ای را برای مشاوره مناقشه در خصوص نحوه رسیدگی به مشکلات منطقه‌ای که امنیت خاورمیانه و غرب را تهدید می‌نماید آغاز کند. (۱)

محل هسته‌ای

هنگامی که فکر طرح خاورمیانه بزرگ برای نخستین بار در پاییز سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) مطرح شد، برخی از



روزنامه لوموند دیپلماتیک (آوریل ۲۰۰۳، ۱۳۸۲) در اظهار نظر در خصوص این طرح ایالات متحده خاطر نشان ساخت که این طرح "رویای ایجاد منطقه‌ای است که اصلاً وجود خارجی ندارد." و این که "تازه‌ترین جاه طلبی ایالات متحده عبارت است از گسترش سلطه خود بر نفت خاورمیانه و توسعه شبکه پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی آمریکا که تماماً به بهانه پیاده کردن دموکراسی انجام می‌پذیرد"



فرقانی (سردبیر گزارش توسعه انسانی جهان عرب) از تمایل ایالات متحده برای تجمیل الگوی اقتصادی خود بر خاورمیانه انتقاد می‌کند و به عمل می‌آورد که پروژه ایالات متحده را طرد نمایند





هنگامی که فکر طرح "خاورمیانه بزرگ" برای نخستین بار در پاییز سال ۲۰۰۳ (۱۳۸۲) مطرح شد، برخی از سیاستگذاران ایالات متحده نوعی "فرایند هلسنیکی" را برای منطقه تدارک دیدند که طبق تفسیر آنها، مدل هلسنیکی می‌بایست مشخصاً روی حقوق بشر و دموکراسی متمرکز می‌شد. این تصور به تدریج حالت یک مجموعه مرکب از برنامه‌های کمکی را به خود گرفت تا یک چارچوب جامع مبتنی بر مدل هلسنیکی، در حقیقت دولت بوش اکنون شباهت میان طرح و مدل هلسنیکی را منکر می‌شود. چه اتفاقی در طول این مدت افتاده است؟

"مدل هلسنیکی" دولت بوش را به سمتی هدایت می‌کرد که برای آنها مطلوب نبود؛ یعنی به سمت یک مباحثه منطقه‌ای در خصوص مسائل امنیتی، امنیت هسته اصلی فرایند هلسنیکی را تشکیل می‌داد که از ابتدا به عنوان توافقی میان غرب و دولت‌های عضو پیمان ورشو جلوه‌گر شد. غرب به مرزبندی‌های جدید بین از جنگ جهانی دوم در اروپا را به رسمیت می‌شناخت و در عوض، اتحاد شوروی و دولت‌های وابسته آن در اروپای شرقی خود را به اجرای یک برنامه در زمینه حقوق بشر متعهد می‌نمودند. اما هنگامی که برنامه‌ریزی برای اتخاذ یک رویکرد مشابه فرایند هلسنیکی برای خاورمیانه آغاز شد، سیاست‌گذاران ایالات متحده مخالفت خود را با چنین توافقی اعلام نمودند. ایالات متحده تمایل ندارد در ازای تعهدات قابل توجه دولت‌های منطقه در زمینه اصلاحات سیاسی و اقتصادی، تعهدی در زمینه امنیت به آنها بدهد. در واقع، دولت بوش مصمم بود که مسائل امنیتی را از میز مذاکره کاملاً دور نگاه داند زیرا به خوبی آگاه بود که کشورهای عربی، طرح مناقشه اعراب و اسرائیل، پافشاری خواهند کرد در حالی که دولت بوش هیچ



سیاستگذاران ایالات متحده نوعی "فرایند هلسنیکی" را برای منطقه تدارک دیدند که طبق تفسیر آنها، مدل هلسنیکی می‌بایست مشخصاً روی حقوق بشر و دموکراسی متمرکز می‌شد. این تصور به تدریج حالت یک مجموعه مرکب از برنامه‌های کمکی را به خود گرفت تا یک چارچوب جامع مبتنی بر مدل هلسنیکی، در حقیقت دولت بوش اکنون شباهت میان طرح و مدل هلسنیکی را منکر می‌شود. چه اتفاقی در طول این مدت افتاده است؟

"مدل هلسنیکی" دولت بوش را به سمتی هدایت می‌کرد که برای آنها مطلوب نبود؛ یعنی به سمت یک مباحثه منطقه‌ای در خصوص مسائل امنیتی، امنیت هسته اصلی فرایند هلسنیکی را تشکیل می‌داد که از ابتدا به عنوان توافقی میان غرب و دولت‌های عضو پیمان ورشو جلوه‌گر شد. غرب به مرزبندی‌های جدید بین از جنگ جهانی دوم در اروپا را به رسمیت می‌شناخت و در عوض، اتحاد شوروی و دولت‌های وابسته آن در اروپای شرقی خود را به اجرای یک برنامه در زمینه حقوق بشر متعهد می‌نمودند. اما هنگامی که برنامه‌ریزی برای اتخاذ یک رویکرد مشابه فرایند هلسنیکی برای خاورمیانه آغاز شد، سیاست‌گذاران ایالات متحده مخالفت خود را با چنین توافقی اعلام نمودند. ایالات متحده تمایل ندارد در ازای تعهدات قابل توجه دولت‌های منطقه در زمینه اصلاحات سیاسی و اقتصادی، تعهدی در زمینه امنیت به آنها بدهد. در واقع، دولت بوش مصمم بود که مسائل امنیتی را از میز مذاکره کاملاً دور نگاه داند زیرا به خوبی آگاه بود که کشورهای عربی، طرح مناقشه اعراب و اسرائیل، پافشاری خواهند کرد در حالی که دولت بوش هیچ

تقاضایی به گنجینه این موضوع در چارچوب ملنگرات ندارد. در نتیجه، شبیه طرح "خاورمیانه بزرگ" به مدل هلسنیکی به سرعت از سوی دولت بوش کنار گذاشته شد. به نوشته بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی، این تصمیم دولت بوش، موضوع فلسطین را از پروژه خاورمیانه بزرگ خارج می‌کند اما در واقعیت، موجب حل آن نمی‌شود. پانزدهم گرفتن عمدی و کامل موضوع فلسطین نشان دهنده تعارض درونی طرح مورد نظر آمریکا می‌باشد.

اعلامیه بارسلون

مدت‌ها پیش از مطرح شدن پروژه "خاورمیانه بزرگ"، کشورهای اروپایی نسال‌ها به تدوین طرح‌های مشابه با هدف اصلاح نظام‌های سیاسی و اقتصادی دولت‌های منطقه مدیترانه شرقی و مرتبط ساختن آنها با بازارهای اروپایی مشغول بودند. در واقع، بن‌بناهای امضای موافقت‌نامه هلسنیکی در اواسط دهه ۱۹۷۰، دولت‌های جنوبی اروپا که از خطر بالقوه افزایش فاصله اقتصادی و جغرافیایی میان سواحل شمالی و جنوبی مدیترانه نگران بودند، در سال ۱۹۸۹، بحث درباره ایجاد کنفرانس امنیت و همکاری در منطقه مدیترانه (Conference on Security and Cooperation in the Mediterranean) را آغاز کردند. اروپاییان تصمیم گرفته بودند که توجه بیشتری به آفریقای شمالی و خاورمیانه معنول نمایند و تنها روی اروپای شرقی و مرکزی متمرکز نگردند. در مرحله بعدی، کنفرانس اروپا و مدیترانه در بارسلون اسپانیا که در نوامبر ۱۹۹۵ برگزار شد، بزرگ‌ترین تلاش اتحادیه اروپا برای توجه دوباره به خاورمیانه به حساب می‌آمد. اعلامیه

بارسلون سرآغاز شراکت اروپا و مدیترانه (EMP Euro-Mediterranean Partnership) بود و به عقد یک توافق منطقه‌ای با ۱۲ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین انجامید. این موافقت‌نامه ایجاد یک منطقه تجارت آزاد را تا سال ۲۰۱۰ پیش‌بینی و پرداخت وام‌هایی را مقرر کرد و تمام ۱۲ کشور امضاکننده را به توسعه حکومت قانون و دموکراسی و تضمین حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها و همچنین آزادی بیان، تجمع، اندیشه و عقیده متعهد ساخت. از طریق این توافق‌ها، شراکت اروپا و مدیترانه برای حل و فصل مناقشه خاورمیانه ضرورت پیدا می‌کند. اتحادیه اروپا به یکی از منابع عمده کمک‌های مالی به دولت خودگردان فلسطین تبدیل شده است. اکنون، اروپایی‌ها بر این نکته تأکید دارند که طرح خاورمیانه بزرگ آمریکا هرگز نخواهد توانست بدون حل مناقشه فلسطین و اسرائیل به موفقیت دست پیدا کند. به علاوه، اروپایی‌ها بر این عقیده هستند که اگر این مناقشه به طریق دیگری حل و فصل شود، دیگر فایده طرح خاورمیانه بزرگ چیست؟ خاورمیانه کوچک برای اتحادیه اروپا حکم مکزیک و بخش اعظم آمریکای لاتین برای آمریکا را دارد - یعنی یک حیاط خلوت استراتژیک و اقتصادی - یا در نظر گرفتن عوامل ژئواستراتژیک و اقتصادی و از دیدگاه منطقه‌ای، اروپایی‌ها همین‌گونه که خاورمیانه روابط نزدیک‌تری با اتحادیه اروپا دارد. آنچه دولت بوش انجام داده افزون بر گویی کردن "طرح بارسلون" برای خاورمیانه، عبارت بوده از کنارگذاشتن عناصر مهم "سیاسی" طرح اروپایی‌ها

که می‌توانست از بعد اجرایی آن را تقویت نماید و در عوض افزودن یک عنصر "نظامی" به طرح که اجزای آن را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. وجه دیگر عبارت است از نقش گرفتن نقش اروپا و قبولانیدن این امر به آنها که نمی‌توانند از هیچ نفوذی جدای از نفوذ آمریکا برخوردار باشند. البته این به معنای وارد ساختن فشارهای بیشتر جهت برگرداندن روسیه به مسیر مورد نظر آمریکا نیز خواهد بود.

در حالی که طرح اروپایی‌ها تا حدود زیادی بر روابط دیپلماتیک اقتصادی و فرهنگی میان اروپایی‌ها و مردم خاورمیانه تأکید دارد، آنچه ایالات متحده در قالب طرح "خاورمیانه بزرگ" پیشنهاد می‌دهد ایجاد مجموعه‌ای از پادگان‌های نظامی در منطقه است که افغانستان و عراق نخستین آنها به‌شمار می‌آیند. اروپایی‌ها معتقدند که ایالات متحده برای اعطای مشروعیت بین‌المللی به این استراتژی نیازمند همراهی اروپایی‌هاست. وزیر خارجه فرانسه دومینیک دو ویلین (Dominique De Villepin) موارد ناراضی زیادی را در خصوص طرح "خاورمیانه بزرگ" یادآور شده که مهم‌ترین آن مربوط به قائل شدن نقش برای ناتو در فرایند مورد نظر می‌باشد. تمامی شهروندان خاورمیانه که در امر سیاست صاحب نظرند از فوریت اصلاحات حقیقی در منطقه آگاهی دارند ولی به نظر می‌رسد که طرح "خاورمیانه بزرگ" به نظر آنها بیشتر شبیه به اسب تروا می‌باشد. افزودن بر این، دموکراسی واقعی و حق تعیین سرنوشت می‌تواند موجب روی کار آمدن دولت‌هایی شود که دنباله‌روی اولویت‌های سیاسی واشنگتن نیستند. ساموئل هانتینگتون،

پی نوشت‌ها:

1. <http://weekly.ahram.org/eg/2004/679/op3.htm> Al-Ahram
2. <http://www.theglobalist.com/DBW/eb/StoryId.aspx?StoryId=3754> Davos-Cheney
3. <http://www.whitehouse.gov/news/releases/2004/01/20040124-1.html> Cheney speech in Davos
4. <http://www.state.gov/p/eur/rls/rm/2003/25902.htm> NATO
5. <http://mondediplo.com/2004/04/04word> Le Monde Diplomatique
6. http://www.ceip.org/files/pdf/policybrief_29.pdf Files Start: Carnegie Endowment for Peace <http://www.worldpolicy.org/Journal/articles/wpj03-3/schweminger.html>
7. <http://www.theinternationalinterest.com/Articles/Vol1Issus14/Vol1Issue14GarfinkleSamuelHuntingtonNationalInterest>

* - ناشر فرانسوی: نقد طرح "خاورمیانه بزرگ": اعراب بایستی حتماً اصلاحات از خارج را طرد نمایند. درج شده در الحیات (عربی) در تاریخ ۱۹ فوریه ۲۰۰۴ (اول اسفند ۱۳۸۲)

طی مقاله‌ای، این وضعیت پیچیده و بفرنج را "پارادوکس دموکراسی نام‌نهاد" است. (برواقع منظوری، دموکراسی‌های "سرکش" و "نافرمان‌بر" است.)^{۳۱} در حالی که هیچکس استعدادهای اندکی از فعالان حقوق بشر در قاهره و امان، طرح "خاورمیانه بزرگ" واشنگتن را جدی بگیرند، یا به امید استفاده از کمک‌های مالی قابل توجه آمریکا، دست‌کم در ظاهر خود را علاقه‌مند نشان دهند، بیشتر صاحب‌نظران منطقه نسبت به شمارهای آمریکا در مورد دموکراسی بدبین هستند. پیام آنها برای بوش کاملاً روشن است: احزاب سیاسی، مطبوعات آزاد و برگزاری انتخابات شفاف و دموکراتیک با برقراری حق رأی مسالمت‌آمیز برای همگانی در عربستان سعودی، مصر، الجزایر، اردن یا هر کشور عربی دیگر موجب روی کار آمدن رهبرانی خواهد شد که دیدگاه بیشتر نخبگان و مردم آن کشورها را مطرح می‌سازند و چاره‌ای نخواهند داشت به جز تعقیب سیاست‌های ضد آمریکایی، نازیمانی که واشنگتن سیاست‌های خود در خصوص اسرائیل و فلسطین را به همین ترتیب حفظ کند. به گفته یک صاحب‌نظر، هیچ راهی نیست که واشنگتن بتواند هم‌زمان از طرح اسرائیل بزرگ و طرح خاورمیانه بزرگ حمایت نماید. بنا به پیشنهاد بنیاد کارنگی برای صلح بین‌المللی، برای اصلاحات و دموکراسی حقیقی، دولت بوش باید پروژه خود را به صورت یک رویکرد منطقی تر، متعادل تر و چندجانبه تر نسبت به خاورمیانه اصلاح کند.

اعلامیه بارسلون سرآغاز شراکت اروپا و مدیترانه - (ENP Euro-Mediterranean Partnership)

بود و به عقد یک توافق منطقه‌ای با ۱۲ کشور خاورمیانه و شمال آفریقا از جمله اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین انجامید. این موافقت‌نامه ایجاد یک منطقه تجارت آزاد را تا سال ۲۰۱۰ پیش‌بینی و پرداخت وام‌هایی را مقرر کرد و تمام ۱۲ کشور امضاکننده را به توسعه حکومت قانون و دموکراسی و تضمین حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها و همچنین "آزادی بیان، تجمع، اندیشه و عقیده" متعهد ساخت.